

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه نور (جله هفتم)

جله خانوادگی - استاد اخوت ۱۵/۳/۲۶

برای اینکه ان شاء الله هر حاجتی داریم مستجاب شود **صلوات**

هر چه انسان در جاتش بالا می رود حاجت مندتر می شود، برای اینکه هر کسی بزرگی اش به بزرگی حاجت هایش هست. برای اینکه ان شاء الله قدر حاجت هایمان را بدانیم و ببینیم حاجت داشتن چیز خوبی است و لو اینکه مستجاب نشود **صلوات**

هر که هر حاجتی دارد بیشتر و بیشتر از خودش ناامید شود و به خدا امیدوار شود **صلوات**

برای حاجت هایمان همیشه مشقِ توسل کنیم و متوسل شویم. هیچ وقت تنهایی به سراغ خدا نرویم، همیشه وصل شویم به محمد و آل محمد **صلوات**

یکی از دلایل حاجت دار بودن، وصل شدن به اهل بیت (علیهم السلام) است. ما را حاجت مند کردند که اتصال مان به خدا بیشتر شود. حاجت هایمان آنقدر زیاد شود و آنقدر متنوع، که نیاز به تمامی ائمه داشته باشیم، نه فقط به یک امام. ان شاء الله نیاز به همه اهل بیت (علیهم السلام)، حتی امام زاده ها و سادات و .. را حس کنیم **صلوات**

ممکن است کسانی در جمع باشند که نیازشان، ظرفشان را پر کرده و لبریز از حاجت شده اند، و حس می کنند ظرفشان گنجایش اش را ندارد. برای این افراد از خدا می خواهیم ظرف وجودی شان را توسعه دهد که خود حاجت، ظرف وجودی انسان را بزرگ می کند. برای اینکه حاجت هایمان ظرف وجودی مان را بزرگ و بزرگتر کند **صلوات**

شب قدر یعنی ظرف انسان، ظرفیت انسان توسعه پیدا کند و قدرت پیدا کند. انسان به همان اندازه که فقیر است قدرت پیدا می کند. برای اینکه این فقر را درک کنیم **صلوات**

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۳۵)

آیه ۳۵: یکی از نکاتی که باید ذهن انسان را مشغول کند شناخت خداست. ما نمی‌توانیم به خدا احاطه پیدا کنیم اما می‌توانیم بودن خدا را حس کنیم. خدا را از وجود، از هستی و از همه چیز می‌توانیم بفهمیم. این آیه راهبردی را برای توجه به ما نشان می‌دهد که خیلی مهم است.

اگر کسی می‌خواهد خدا را بشناسد، به نور و پدیده نور توجه کند. چراغ‌ها را خاموش کنید تاریک می‌شود و روشن کنید روشن می‌شود. در این ظلماتی که برای خودتان درست می‌کنید نوری درست کنید. بعد بین این دو تساوی برقرار کنید، ببینید چه فرقی می‌کند. این مورد در سوره مبارکه فاطر اشاره شده است. این سوره خیلی واضح و روشن است، همین که موضوع نور را برای خود واضح کنیم یک قدم به توجه ربوبی نزدیک شدیم.

وقتی نور را می‌بینیم ملموس است که تحقیقا «مجرد» است اما دیده می‌شود. می‌پرسید نور را به من نشان بده، نشان می‌دهد. اما نمی‌توان آن را نه نشان داد، نه لمس کرد و نه حس کرد! نور مثل خیلی جالبی است برای آن که خداشناس شد.

اگر بنا شد با کودکان راجع به خدا و توحید حرف زد (زیرا منع شده در مورد خدا با کودکان حرف زد، زیرا مسائل انتزاعی را نمی‌توانند درک کنند). والدین می‌گویند بچه ۶، ۷ ساله دائما می‌پرسد خدا کیست؟! حواسش هم پرت نمی‌شود. می‌گویند تا آنجا که می‌شود جواب ندهید و طفره بروید. اگر اصرار کرد، نگوید خدا کسی هست که خیلی مهربان است. نگوید کسی به ما بابا داده، داداش داده و... این گونه نیز نگوید. چون همین طور که می‌گویی او دوباره ادامه می‌دهد خدا کی هست. اگر لازم شد با بچه‌ها درباره نور صحبت کنید که خدا نور آسمان و زمین است (البته به زبان کودکان) که اگر خدا نبود روز نمی‌شد و خورشید هم معنی نداشت.

اغلب ترس‌هایی که برای بچه‌ها ایجاد می‌شود ترس از تاریکی است. بچه تاریکی را می‌فهمد. شاید بخاطر این است که خیلی عاشق نورند، از تاریکی می‌ترسند و روشنایی را دوست دارند. (والدین این را متوجه می‌شوند)

در جلسه‌ای در کودکی، شخصی راجع به خدا حرف می‌زد و اشاره کرد به لامپ، که وقتی تاریک می‌شود هیچی نیست، وقتی خدا هست همه چیز هست. این اشاره در ذهن بنده ماند. (الله نور السموات و الارض) راهبردی است برای موحد شدن، حتی در سنین پایین.

انسان باید برایش نور و ظلمت مهم باشد. از مهم ترین آیات مربوط به تعقل یعنی رجوع به عقل، اختلاف لیل و نهار است، توجه به آمد و شد روز و شب است.

حضرت ابراهیم (علیه السلام) از همین منطوق در جایی استفاده کرده است (سوره مبارکه بقره، آیه ۲۵۸)

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَ أُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۲۵۸)

کسی که با حضرت ابراهیم (علیه السلام) مواجه کرد، چرا گردن کشی کرد؟ چون مُلک داشت یا یک قلمرو وسیع...!

وقتی می گویند خدا این را داده؛ فلانی هم می گوید فلانی این را داده. (مُلک)

چون مُلک داشت توهم کرد. حضرت ابراهیم (علیه السلام) گفت پروردگار من همانی ست که زنده می کند و می میراند. گفت من هر که را بخواهم زنده می دارم، هر که را هم بخواهم سرش را می زنم. حضرت ابراهیم (علیه السلام) گفت پروردگار من، از مشرق خورشید را می آورد، اگر راست می گویی تو از مغرب در بیاور! طرف خلع سلاح شد.

در حوزه توحیدمان کمتر به بحث نور دقت کردیم. به نظر می رسد در این حوزه دقت و تأملی کنیم بد نباشد.

ممات و حیات مقدم بر هر چیز است (خود مرگ و حیات)

بعضی چیزها را انسان می تواند در آن دخالت داشته باشد. به موجودی سم می دهی و او را می کشی. در آن موقع می توانی بگویی اراده من بود که او را کشت. اما بعضی موارد را نمی توان به خودت نسبت داد. مثل نور!

به همین دلیل یکی از معجزات حضرت موسی (علیه السلام) ید بیضاء است. همین که کسی دست در لباسش کند و دست نورانی نشان دهد، معجزه ست.

آیه ۳۵ سوره مبارکه نور: تقریباً می توان گفت در قرآن این تنها آیه ایست که خدا را به مَثَل ذکر کرده است.

اینکه «خدا می میراند و زنده می کند مِثَل فلانی!» نداریم. «می دهد مِثَل فلانی!» نداریم. ظاهراً اینطور است که اگر کسی از ناحیه نور خدا را بشناسد شرک در او راه ندارد. علتش این است که هر چه در مسئله نور دقت می کند موحدتر می شود، از ساحت مخلوقین دورتر می شود.

نور در ذاتش ظاهر و مظهر است. مثل آب. دلیل خیسی آب خودش است. دلیل رفع عطش آب خودش است. دلیل طهارت آب خودش است.

آب طاهر و مطهر است و نور ظاهر و مظهر است.

این دو در حقیقت تکوینی خود، ارتباط خیلی نزدیکی دارند. در مسائل زیست‌شناسی و تکوینی همانطور که نور معرف خیلی واکنش‌هاست آب نیز همین‌طور است.

اگر بخواهیم خداشناسی مان را تقویت کنیم یک راهش نورشناسی است. یک موقع نور در فیزیک بحث می‌شود. یک موقع درباره خاموش کردن و روشن کردن. با عنوان شب و روز بحث می‌شود. اثرات ظلمت، اثرات نور را در زندگی خود می‌بیند.

در آیه ۳۵ بحث نور را مطرح می‌کند و با بحث ذکر هم مرتبط می‌کند از مواردی است که برای آن در تمام دوره‌های زندگی انسان قابل بحث است.

در دوره‌های ۴ و ۵ (اگر خودمان را در این سن بدانیم) این نور جور دیگری برای مؤمن جلوه می‌کند. دستیابی به نوری که «الْعِلْمُ نُورٌ يَقْدِفُهُ اللَّهُ» است. علم را تعبیر به نور می‌کند. مثلاً چشم شما حق را از باطل تشخیص می‌دهد، این چشم نور دارد. دست شما حق را از باطل تشخیص می‌دهد، این دست نور است. پای شما حق را از باطل تشخیص می‌دهد، این پا نور است.

«الْعِلْمُ نُورٌ يَقْدِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبِ مَنْ يَشَاءُ» (بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۲۴)

نور را نسبت می‌دهند به همه اعضا، در روایت می‌گویند، مومن نور است. خیلی وقت‌ها به یقین هم اطلاق نور می‌شود. این‌ها مواردی است که نشان می‌دهد انسان به تدریج می‌تواند مثل خدا شود. یعنی چشمش نور داشته باشد برای دیدن، دستش نور داشته باشد برای کار خیر.

اهل بیت (علیهم السلام) از همه ظرفیت وجودی‌شان استفاده کرده‌اند. اگر کسی خواست مثل خدا شود راهکارش را آیه ۳۶ مطرح کرده است. از مصداق‌های نور؛ ذکر، تسبیح و ... است.

فِي بُيُوتٍ أذنَ اللهُ أنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ (۳۶)

آیه ۳۶: این آیه جالب است. از این جهت، نوری که گفتیم مشکات است، در بیوتی که مؤمنی نورانی شده است به نور خدا، باید استمرار داشته باشد. (بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ)

ذکر، تسبیح و تهلیل را در خانواده پیاده کنید؛ که تسبیح می کند و در نتیجه تسبیح می شود کلید ذکر.

رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ (۳۷)
لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۳۸)

آیه ۳۷ و ۳۸: مصداق ذکر را احسن عمل می گوید. (لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ) می گوید جزایشان به خاطر احسن عمل است. احسن عمل خروجی ذکر است یا امتداد از ذکر است.

از کجا می فهمید ذاکر است، وقتی که احسن عمل داشته باشد. آیه ۳۵ می گوید (يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ) از شدت لطافتش نور از آن ساطع می شود، تعبیر کرد به چراغی که فیتله اش دارد می سوزد، آن احسن عمل است.

احسن ما عملوا؛ ذکر را فرآیندی می کند.

اگر پیرسیم ماهیت ذکر چیست؟ یکی می گوید ورد است. ماهیتش توجهی است، اتصالی که منجر به احسن عمل بشود.

اگر کسی احسن عمل نداشت، آن دیگر ذکر نیست.

احسن عمل یعنی علاوه بر اینکه شما خیرالعمل را انتخاب می کنی، آن عمل خوب را به نحو شایسته ای هم اجرا می کنی. احسن یعنی جلوه حُسنش را هم می بینی. پرجلوه ترش می کند. سلام کردن خیر است، سلام را به گونه ای جلوه دهد که تبدیل به تحیت شود، سلام را به گونه ای جلوه دهد که تبدیل به حیات شود. انتخابش فقط عمل نیست، بلکه در آن حُسن وجود دارد.

زجاجه: نور را در نورانیتش زیباتر می کند.

حُسن مرحله بعد خیر است. راه تشخیص حُسن، خیرگزینی است. ما برای اینکه بتوانیم به احسن عمل دست پیدا کنیم اول باید ببینیم درونش خیرات باشد. خیر را که می خواهیم انتخاب کنیم ببینیم چه وجهه هایی دارد. آن وجهی که در آن بیشتر رضایت خدا هست خیرتر است. یکی هم می شود شرتر.

خیر و شر، افعال تفضیل بودند. اَشْرَر (شر) و اَخْيَر (خیر)

اول باید بتواند بهترین را بشناسد و تشخیص دهد، حالا باید این بهترین را به شایسته‌ترین وجه انجام دهد. مثل احسان به پدر و مادر.

چرا احسن ما عملوا آمده، به نظر می‌رسد دلیلش این است که غیرممکن است کسی بتواند احسن را تشخیص دهد به غیر کسی که همیشه به یاد خداست. فرد در نظام احسن باید اتصال به غیب داشته باشد. چطور می‌توان در آن واحد تشخیص داد و زیباترین راه را انجام داد، حتما باید به ذکر وصل باشد.

هم صلاح را می‌داند و هم می‌تواند صلاح را به بهترین وجهی بگوید و انجام دهد. ما در حال حاضر بیشترین مشکل مان این است که چگونه آن چه که می‌دانیم را به بهترین وجه بگوییم! راهش تمرین «یاد خدا در قلب بودن» است. فکر کند در آن کار که انجام می‌دهد، آن دست دستِ خداست. همین که غفلت برداشته شود به فضل خدا آن ذکر جاری می‌شود. اینکه زیبا عمل کرده را نباید از خودش بداند.

نظام حُسن باید در نظام عقلانیت باشد. اختیار، ابرار، محسن، صالح و... بین واژه‌هایش خدا در قرآن تفکیک قائل می‌شود.

برای هر خوبی که در بیرون محقق می‌شود، هر واژه‌ای به کار نمی‌برد.

یک جلوه و حیانی، یک جلوه عقلانی باید برایش قائل شود. (حُسن)

مگر اینکه در نظام معرفتی خودش وصل به الهام شود، موحدانه، در این صورت به آن آدم نصرانی هم می‌توان گفت «محسن».

حسن در عالم مانند رهبری معظم؛ هر سخنرانی‌اش را که می‌بینید «انه من المحسنین» است؛ هر حرفی را به بهترین وجه به زیباترین راه و نزدیکترین راه می‌گوید. این حسن است. هر دستی که دستِ دیگران را بگیرد و منجر به منت نشود حسن است.

خدا وقتی هست مثل روح هست. یک عملی را حیات می‌دهد. دو نفر دو عملی را مشابه انجام می‌دهند یک نفر می‌گوید من این سفره را می‌اندازم ملائکه و اولیاء می‌آیند، در اینجا حضرات ابراهیم(علیه‌السلام)، عیسی(علیه‌السلام) و... همینطور نیت فرد را می‌کشند بالا.

یک سفره انداختن او ثواب محشور شدن با انبیاء(علیهم‌السلام) را دارد.

نیت می‌کنم روضه حضرت ابراهیم(علیه‌السلام) را...، گفته‌اند اعمال به نیت است. چقدر خدا بُرد یک عمل را می‌تواند بالا ببرد!

در مکتب قرآن با همه انبیاء مأنوس می‌شوید و به اسم می‌شناسید، با حضرت ابراهیم(علیه‌السلام) و... تا پیامبر(صلی‌الله) ، به این ارتکاض می‌گویند.

همین که هنگام عمل در ذهن فرد بیاید، لود شود، متبادر شود اینکه بیاید در صحنه وجودش، عمل رفعت پیدا می‌کند.

ما راجع به دیگران نمی‌توانیم قضاوت کنیم. ما فقط می‌توانیم کلمه کلی را بگوییم. ما نمی‌گوییم صرفاً اینکه طرف، آن طرف مرز است، حسن ندارد. چون نیتی در آن هست و ما آن نیت را نمی‌دانیم.

حسن در درونش فضل دارد. عمل، جزایش خودش هست. جزای هر عمل خیری، خودش هست.

اثر خیر بزرگتر از حسن می‌تواند باشد. خیر به ذات شیء تعلق پیدا می‌کند. حسن به انعکاس شیء (زینت) تعلق پیدا می‌کند. یک عملی انجام می‌دهم، خود این خیر است اما جلوه‌اش، حسن است.

حسن خیلی متکی به اتصال فرد به غیب است. خیلی خلاقیت می‌خواهد. آدمی که محسن است نوعاً عملش خالص‌تر می‌شود. تشخیص احسن عمل هر فرد متناسب با ظرف وجودی خود اوست. هیچ کس حق قضاوت در مورد احسن عمل کسی را ندارد.

هر کسی می‌تواند متصل به ذکر شود. هر کاری که آدم می‌خواهد بکند، باید یاد خدا را فراموش نکند. «عالم محضر خداست» ذکر این است که انسان را به احسن عمل می‌رساند.

احسن ما عملوا: اسم تفضیل . حتماً باید پایه‌اش حسن باشد تا احسن شود. باید نیکوتر و شایسته‌تر از آن چیزی که عمل کرده‌اند، باشد. هر چه به سمت بالاتر می‌رود به صدق نزدیکتر می‌شود.

امکان تحقق برخی مقام‌ها برای مؤمنین وجود دارد (رجال، لائلهیم) اما برخی مقام‌ها مثل مقام حضرت مریم(سلام الله علیها) نه. (که مقام صدق است).

خیو: در مقام اختیاری، بهترین انتخاب است.

حسن: شایستگی ذاتی دارد انعکاس ذکر خدا را در عالم ایجاد می‌کند.

صالح: جریان‌ساز در جامعه. کسانی که عمل صالح دارند در سطح رهبری قرار می‌گیرند. (صالح یعنی شایسته برای پذیرفتن خدا)

صدق: حق، معیار حق و باطل می‌شود: صدق. اهل حقی است که خودش حق است. بین خودش و حق فاصله‌ای نیست، گفتار و رفتار و هر موردش به عنوان معیار است.

ابراز: در دوره ۴ دست به خیر عمومی‌شان زیاد است. مؤمنین کاملاً اجتماعی دست بگیر.

ابراز = (صالح، صدیق، محسن). شأن اجتماعی این‌ها، ابراز است.

فجار: گناهشان جنبه عملی دارد و جریان ایجاد می‌کند.

اخیار: سمبل خیر هستند. آن را گزینش می‌کند.

مقربون هم داریم. کسانی که دیگر در کنار خدا هستند، وجه الله، کلمه الله.

در سوره نساء آیات ۶۹ و ۷۰

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا (۶۹) ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ عَلِيمًا (۷۰)

تمام مقامات عرش و فرش را می‌توانید با این آیه کسب کنید. همه ما می‌توانیم همین امشب جزء خوب‌های عالم بشویم.

کافی است انسان هر کسی در هر رده‌ای که هست اطاعت کند از خدا و رسول خدا. این می‌شود (بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين ... انعمت عليهم) و من يطع الله و الرسول.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بَقِيَعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۳۹)

آیه ۳۹: این آیات آن سوی نور را ذکر می‌کند.

کسی که کافر می‌شود، الذین کفروا ۱. آنهایی که مسلمان نیستند. ۲. آنهایی که کافر شدند یعنی هر کی کار که انجام می‌دهد مؤمنانه نباشد. در کارش مؤمنانه، ذاکرانه آن کار را انجام ندهد.

عملش هست، اما روح ندارد، آب ندارد. تصور می‌کنید که آب دارد.

أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ
يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ (۴۰)

آیه ۴۰: «او» می آورد. یا مثل سراب است یا مثل ظلمات است. خواستی این طوری پیدا کن، خواستی آن طوری.

پیشنهاد می کنم این آیه را همین الان حفظ کنیم. این آیه به کار شب قدر می آید.

(مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ) کسی که نور ندارد، نور ندارد. عملی که خیر ندارد، خیر ندارد. عملی که خوب نیست، خوب نیست. عملی که حسن ندارد، حسن ندارد.

خوبی، نوری دارد که خدا به آن داده است اگر آن نور نباشد سراب است، ظلمت است.

چه گونه آن نور می آید؟ آن ذکر است. چه گونه ذکر می آید؟

اگر کسی بخواهد شب قدرش را شب قدر کند این آیات می تواند متحولش کند. ما خیلی به عمل نیاز داریم. دستمان کم است از اعمال نورانی.

عمل نورانی خودش معلوم است. نور نشانه نور است. اگر کسی گرفته است، حالش بد است، نشاط معنوی ندارد، عملش نمی تواند کمکش کند و خیری که انجام می دهد شادش نمی کند. عمل خیر کردن برایش بالسویه است این یعنی عملش نور ندارد.

صلوات با نور، یک دانه اش نفسم را حال می آورد. صلوات بی نور بودنش فایده ای ندارد.

انشاء الله خدا نورانی مان کند به برکت صلوات بر محمد و آل محمد

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات